در جست و جوی شغلی که ناپدید شد

فصلی برای کوچ کارت پخش کن‌ها

ترانه بنی‌یعقوب
گزارش نویس

یک برگه سرگردان توی هوا... پسر دستش را دراز و رهگذر از مقابلش عبور می‌کند. خیابان‌ها پراز آدم‌هایی است که از سر کار به خانه برمی‌گردند؛ یکی تنه می‌زند تا راهش را باز کند، آن یکی بدو بدو می‌کند تا زودتر به تاکسی برسد یا پیش از قرمز شدن چراغ از خط عابر رد شود. چه کسی است که نداند این وقت غروب شلوغ‌ترین وقت روز است و ماشین گیر آوردن سخت‌ترین کار دنیا. پسر جوان اما بی‌توجه به همه این شلوغی‌ها هدفون توی گوش، دست دراز می‌کند تا رهگذران تراکت صورتی رنگش را بگیرند. روی زمین پر است از برگه‌هایی که با قدم‌های رهگذران روی سنگفرش پیاده‌رو قاب شده‌اند. اینها کی از دست رهگذران رها شده و بر زمین جا خوش کرده‌اند؟

روزی در هر خیابان چند تا از همین تراکت پخش‌کن‌ها را می‌دیدی؛ در برخی میدان‌های اصلی شهر گاه تعدادشان آنقدر زیاد می‌شد که می‌ماندی باید دستت را سمت کدام‌شان دراز کنی. بعضی‌هایشان می‌گفتند زحمتی ندارد، فقط کافی است دستتان را به اندازه یک برگه بلند کنید تا شغل ما سرپا بماند، اما کرونا نان این قشر را هم بدجوری آجر کرد. طوری که باید در جست‌وجوی این شغل، خیابان‌های شلوغ شهر را یکی پس از دیگری رج بزنی. کاری که من همین چند روز قبل انجام دادم.

مدتی بود در خیابان نمی‌دیدم‌شان. یادم می‌آید زمانی برای گزارش پای حرف‌های‌شان نشسته بودم. بیشترشان جویندگان کاری بودند که از شهرهای اطراف به تهران آمده بودند و ساعت‌ها گوشه خیابان می‌ایستادند. گاه ۸ تا ۱۰ ساعت در روز. آن موقع‌ها شهر پر بود از اعلان‌هایی برای جذب‌شان «کارت پخش کن ماهر نیازمندیم»، «اعزام کارت پخش کن به نقاط مختلف تهران»، «تراکت پخش‌کن آقا»، «پخش و نصب تراکت تضمینی با مجوز رسمی از وزارت ارشاد» و... اینها فقط بخشی از آگهی‌های جذب تراکت پخش کن در یکی از روزنامه‌های پرتیراژ تهران بود. خیلی‌ها هم البته بدون آگهی و کاملاً به شکلی خصوصی آنها را جذب می‌کردند از کلینیک‌های درمانی و آموزشگاه‌ها بگیر تا رستوران‌ها و اغذیه فروشی‌ها و...

سجاد را زمانی در میدان ولیعصر تهران می‌بینم که هوا رو به تاریکی گذاشته و نور نارنجی غروب، رنگی عسلی به خیابان داده است. رهگذران درحال عبور، گاهی نیم نگاهی به او می‌اندازند و برگه‌ای از دستش می‌گیرند. سجاد برای یک کلینیک زیبایی تبلیغ می‌کند: «ببین دیگر نباید زیاد دنبال ماها بگردی، این شغل الان بیشتر یک شغل دانشجویی شده. دانشجوها هم که مجازی شده‌اند. به هرحال مثل قبل نیست، منظورم از قبل، روزهای قبل از کروناست.»

درست می‌گوید؛ ساعتی در این میدان و کوچه‌های اطرافش راه رفته‌ام اما کسی را ندیده‌ام که تراکت پخش کند. سجاد دانشجوی رشته جامعه‌شناسی است. می‌گوید انصرافی رشته حقوق است و بعد دوباره شروع کرده و الان جامعه‌شناسی می‌خواند: «از سال ۹۸ درحال پخش کردن تراکت هستم. خیلی جاهای این شهر تراکت پخش کرده‌ام اما بیشتر برای کلینیک‌ها؛ البته برای چند چاپخانه هم کار کرده‌ام اما کرونا که آمد خیلی از کارها تعطیل شد و روی تراکت پخش‌کنی هم اثر گذاشت. مثلاً همین کلینیک‌هایی که من برایشان تبلیغ می‌کنم از دم تعطیل شدند. از آن طرف اوایل کرونا مردم خیلی می‌ترسیدند. یادم هست اصلاً کسی دلش نمی‌خواست جایی برود. عید ۹۹ که مردم دیگر حتی خرید هم نمی‌کردند چه برسد بخواهند کلینیک زیبایی و امثال آن بروند. بعد اوضاع کمی بهتر شد و دوباره خیلی از مشاغل کارشان را شروع کردند اما بازهم تراکت پخش کنی مثل قبل نشد. من فکر می‌کنم دلیلش این است قشری که دندانپزشکی و کلینیک زیبایی می‌رفتند کمتر شدند. الان البته نمی‌شود گفت به دلیل ترس از کرونا، درواقع مردم یا به دلایل اقتصادی یا دلایل دیگر کمتر به این مراکز می‌روند. شاید هم از جای دیگری تبلیغات را دنبال می‌کنند و این شکل تبلیغ خیابانی دیگر از مد افتاده.»

او در یک سایت مشهور هر روز دنبال کار می‌گردد. در این سایت مراکزی که نیاز به تراکت پخش‌کن دارند، اعلام نیاز می‌کنند: «تا قبل از کرونا روزانه ۱۰ تا ۱۵ آگهی درخواست کار برای تراکت پخش کن می‌آمد اما الان روزی که خیلی خوب باشد سه یا چهار درخواست بیشتر نیست. حقوق پخش تراکت البته بهتر شده و همچنان شغل دانشجویی خیلی خوبی است.»

عرف پرداخت به تراکت پخش‌کن، طبق گفته او به دو شکل است؛ تعدادی و ساعتی: «برای من کلاً ساعتی بهتر است. الان ساعتی ۱۵ هزار تومان می‌گیرم و توی شش ساعت همه تراکت‌ها را پخش می‌کنم، یعنی یک روز ۹۰ هزار تومان دستم را می‌گیرد. بعضی جاها هم تعدادی کار می‌کنند مثلاً می‌گویند به ازای هزار تراکت صد هزار تومان می‌دهند.» سجاد بارها تأکید می‌کند ۶۰ درصد کسانی که این کار را انجام می‌دهند یا دانشجو هستند یا محصل و ۴۰ درصد مابقی هم کسانی هستند که مدرک یا توانایی خاصی ندارند و این شغل برایشان راحت است چون نه تجهیزاتی می‌خواهد و نه به دانش خاصی نیاز دارد.

پسر جوان خودش را نعمت اهل کشور افغانستان معرفی می‌کند. نعمت برگه‌های تبلیغ یک رستوران را پخش می‌کند: «من سال‌ها از این کارها کرده‌ام. الان خیلی کار برای ما کم شده. می‌دانی چرا؟ چون تبلیغات اینترنتی زیاد شده اما یک جاهایی مثل همین میدان ولیعصر چون رهگذرش زیاد است هنوز این شغل سرپا مانده. چون خلاصه بالاخره کسی پیدا می‌شود یک تراکت از تو بگیرد. همین کف خیابان را هم ببینی می‌فهمی خلاصه با وجود کم شدن این شغل در دوره کرونا کسانی هستند که شغل‌شان همین است.» او روزانه برای پخش تبلیغات این رستوران ۲۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرد یعنی مهم نیست چقدر در روز برگه دست مردم می‌دهد، مهم این است از ۱۰ صبح تا هشت شب کار می‌کند.

میدان انقلاب تهران مثل همه روزهایش حسابی شلوغ است. دستفروش‌های کتاب مثل همیشه بساط کرده‌اند، البته بساط فروش وسایل دیگر از عود، سفره و لباس و هرچیز که فکر کنی هم داغ است تا چهارراه ولیعصر اوضاع همین طور است. در میان این همه شلوغی جای تراکت پخش‌کن‌ها اما حسابی خالی است. از چند دستفروش کتاب سراغ‌شان را می‌گیرم تقریباً پاسخ همه‌شان یکی است: «خانم اینترنت دیگر بازار کار آنها را جمع کرده البته گرانی کاغذ هم هست.» یکی از دستفروش‌های کتاب که کلاهش را تا روی چشمانش پایین کشیده و دو لایه ماسک هم زده جوری که صدایش را به سختی می‌شنوم می‌گوید: «کرونا نفس همه مشاغل را گرفت نه آن کسی که تراکت کاغذی سفارش می‌داد دیگر مشتری دارد که بخواهد این جوری برایش تبلیغ کند و نه دیگر رهگذران حال و حوصله گرفتن این تبلیغ‌ها را دارند. گوشی‌های هوشمند توی این دو سال خیلی توی زندگی مردم جا باز کردند و همه ترجیح می‌دهند اگر کار و تبلیغی هم دارند در همان فضای مجازی انجام دهند، البته گرانی کاغذ هم هست و نباید نادیده‌اش گرفت.»

پسر جوان از معدود تراکت پخش کن‌هایی است که در میدان انقلاب می‌بینم. کارت‌های یک انتشاراتی را پخش می‌کند: «یادت هست اینجا چقدر داد زن داشتیم؟ داد می‌زدند و تبلیغ می‌کردند. تبلیغ آموزشگاه کنکور و موسیقی و انتشاراتی‌ها و هرچه که دلتان بخواهد. کرونا که آمد این شغل کاملاً کم شد. کسب و کارها ضعیف شدند و مردم هم اوایل می‌ترسیدند از دست کسی چیزی بگیرند. برای همین هم تبلیغ‌ها یا اینترنتی شد یا رفت توی مجله‌های منطقه‌ای. مثلاً همین انقلاب مجله‌های محلی زیادی دارد که آموزشگاه‌های کنکور تبلیغ‌شان را به آنها می‌دهند.»

خودش سال‌ها تراکت پخش کرده و به قول خودش از آنهایی است که همیشه به این کار وفادار مانده. با خنده می‌گوید: «راستش کار دیگری گیر نیاوردم. از ۹ صبح تا شش بعد ازظهر باید اینها را پخش کنم و ۱۵۰ هزار تومان گیرم می‌آید. نمی‌دانم همکارانم شغل دیگری پیدا کرده‌اند یا نه؟ امیدوارم حالا که اینجا نیستند حداقل شغل بهتری پیدا کرده باشند.»

کرونا نه تنها سبک زندگی‌مان را تغییر داده که برخی مشاغل خیابانی را هم برای همیشه به گوشه‌ای رانده است. هرچه هست دیگر وقتی در خیابان راه می‌روید دستتان را برای گرفتن یک برگه دراز نمی‌کنید.

> یادت هست اینجا چقدر داد زن داشتیم؟ داد می‌زدند و تبلیغ می‌کردند. تبلیغ آموزشگاه کنکور و موسیقی و انتشاراتی‌ها و هرچه که دلتان بخواهد. کرونا که آمد این شغل کاملاً کم شد. کسب و کارها ضعیف شدند و مردم هم اوایل می‌ترسیدند از دست کسی چیزی بگیرند. برای همین هم تبلیغ‌ها یا اینترنتی شد یا رفت توی مجله‌های منطقه‌ای

اصغر آزادل / ایران

جـــدول سـودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۷۹۲

آسان

۵		۲	۶				۱	
۴		۷						۳
	۱		۷			۶		
	۷	۱		۸		۴	۳	
۲			۹		۳			۵
	۳	۵		۶		۱	۹	
		۸			۱		۲	
۱						۳		۹
	۵				۹	۸		۱

متوسط

			۶	۵	۱			
	۹	۶	۲	۳		۴		
					۷			۲
۱	۴							۹
		۸		۷		۶		
۲							۳	۵
۳			۷					
		۹		۶	۳	۱	۴	
			۹	۱	۵			

سخت

					۲			
	۱	۹	۸			۵		۶
		۸		۵		۷	۲	
	۷							۲
۱				۳				۴
۳							۹	
	۲	۷		۹		۶		
۹		۵			۸	۴	۷	
			۷					

خیلی سخت

		۳			۲	۶		
			۷		۳		۸	
۲				۹				۳
۱			۶			۳		
	۷						۱	
		۶			۱			۷
۳				۶				۲
	۱		۹		۷			
		۴	۲			۵		

حل جدول سودوکو شماره ۳۷۹۲

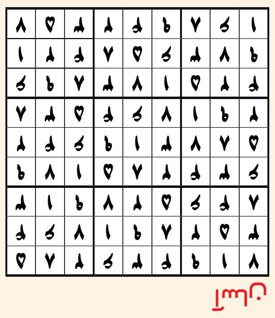
آسان

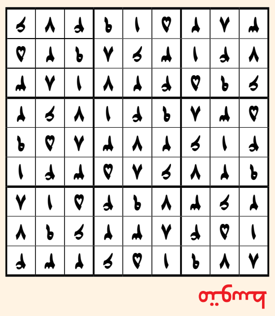
متوسط

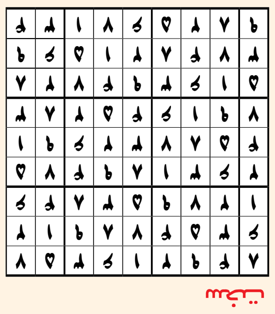
سخت

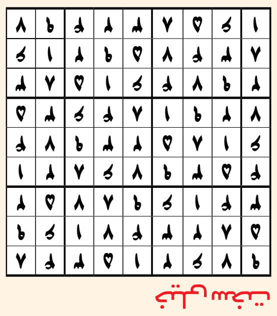
خیلی سخت

یک جـدول با دو شـرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۷۶۱

جدول عادی

افقی:

۱-طوفان- شهری در استان گیلان
۲- دستبند زنانه- پارسنگ ترازو- نوعی پیچ گوشتی
۳-ابزاری برای صیقل- سخندان و شاعر- سوگ
۴-پف کردگی- فلز هادی- اقیانوس ساکت- دورویی
۵-ضمیر چهارم- کارگردان هالیوود- نفس می‌کشد
۶-نام دخترانه- لبخند ملیح- خط کش مهندسی
۷-کشتی حمل بنزین- نام زنانه فرنگی- کلام پرسش
۸-آیین و بینش فردی- فیلمی هندی از «ویندرا»- شالوده
۹-جای مطمئن- روزنامه «اسپانیا»- ماشین شخصی
۱۰-هنوز انگلیسی- کاری از روی قصد- سفید روشن
۱۱-اول هرچیز- آرزوی پرنده در قفس- علفی که در آب روید
۱۲- طعم دهنده غذا- خشکی بزرگ عالم- مروارید- درخت انداز
۱۳-رهاورد زلزله- سرگرد قدیم- تباهی‌ها
۱۴-ستمدیده- فرمانروا- صبر زرد طب سنتی
۱۵-ارتفاع آبشار آب سفید الیگودرز- اجرت

عمودی:

۱-فیلمی از «نوید به‌تویی» (روی پرده سینما)- سناریو
۲- خارپشت- نحوه آرایش داده ها- آنکه وظیفه‌ای به‌عهده اوست
۳-مخلوط- گازمرداب- نمایندگی
۴-قیمت- دوربین اینترنتی- پایین و قعر- جایز
۵-هنر تئاتر- آویزان- مطابق روز
۶-ورزش مادر- حرف نوروزی- نوعی نان و شیرینی
۷-از اساطیر مصر- سنگی معدنی- آسوده
۸-ردیاب- محله‌ای در شمال تهران- اسب تندرو
۹-جایگزین اسم- تپه ماسه‌ای- حرف پوست کنده
۱۰-کنترلر- خاطر- سرراست
۱۱- حرف انگلیسی- انجمن تیزهوشان- شهری در استان اصفهان
۱۲- نیکش به‌جا ماند- نفس کشیدن- لوله بسیار نازک- فانوس دریایی
۱۳- اخگر و جرقه آتش- ماه دوم خزان- دردمندی، اندوهگینی
۱۴-وجود- حلال رنگ- چیز داغ و صفت چای
۱۵-زبانی در کشور «صربستان»- ماه امتحانات

جدول ویژه

افقی:

۱-از انواع دسرها- بنای تاریخی مراغه
۲- اشاره به کسی که نخواهند اسمش را ببرند- رسانه- به‌تنهایی
۳-خبرگزاری دانشجویان- ستاره روشن- دارایی
۴- مجموعه افراد یک کشور- آوای درشت- مرکز شهرستان تنگستان- زمان مقرر
۵-لؤلؤ- راهی- سریالی مهیج از «باران بواودار»
۶-دستور زبان- بروت- محلی حومه تهران
۷-هوله- زینت دادن- لنگه بار
۸-جناح لشکر- کل کارکنان یک اداره- خیابانی در تهران
۹- کشور «اژدهای زرد»- گیاه کاهنده قند خون- چسب نجاری
۱۰-قلق- زمین پرگیاه- پخش صوت جیبی
۱۱-پسر گودرز- مرتعش- گندم
۱۲- پیش نام مردان- تن پوش- نفی ابد- پیشوند یک دهم
۱۳- یکی از جزایر دیدنی خلیج فارس- جمع رمز- از شهرهای «امریکا»
۱۴-کمک- مجموعه‌ای از آبسنگ‌های مرجانی/جلبکی- دعای خیر
۱۵- کشوری در جنوب اروپا- پیوندگاه اعصاب

عمودی:

۱-تبعات یک حادثه- نویسنده کتاب «خودت باش دختر»
۲-کارگردان «بن‌هور»- زیبا- پسر چنگیزخان
۳- ضد «غلط»- تصور- بازی هندی
۴-نمدزین- گوزن- مخفف راه- مزد مستأجر
۵-بهار- روش- مساوی عامی
۶-ناپدید- مادر وطن- فرستاده خدا
۷-عدد روستا- ماوراءالنهر- بی‌ترس شدن
۸- پرنده‌ای با سر بلوطی رنگ- صوت شیوا- کشوری در آفریقا
۹-پیک کاغذی- حذف بخشی از فیلم- بازی کبدی
۱۰-یکی از مناطق گردشگری ایران- بی‌آغازی- بی‌حس
۱۱- سازضربی- بخشی در «مجارستان»- مجموعه پلان‌ها
۱۲- بخشش- نقش هنری- روستایی از توابع اراک- کشوری در خاورمیانه
۱۳-ملیح- علامت صفت عالی- داریوش سوم
۱۴-محبت- جست‌وجو- مهارتی در فوتبال
۱۵-نوعی کوررنگی- میوه تابستانی

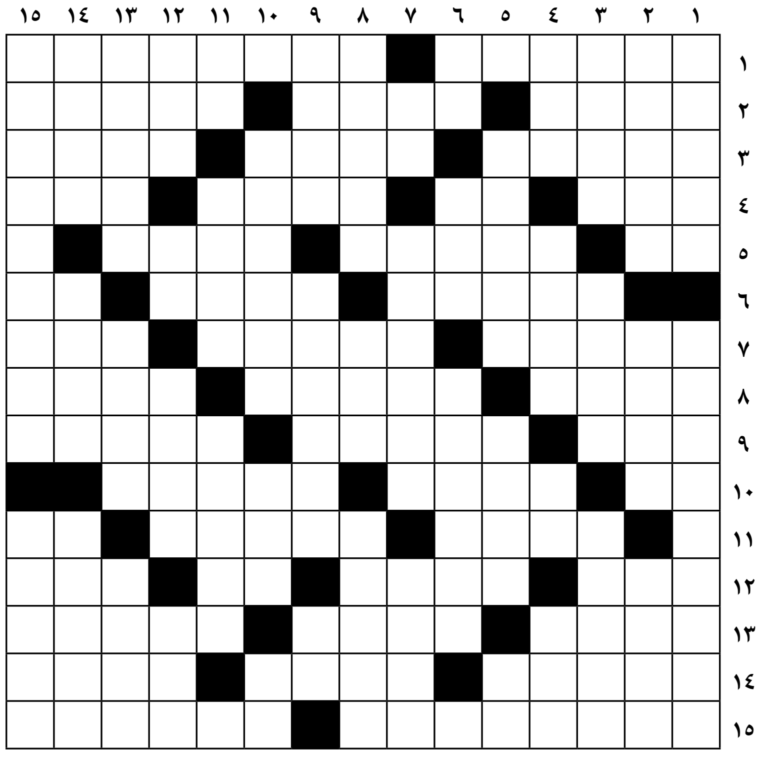

حل جدول عادی شماره ۷۷۶۰

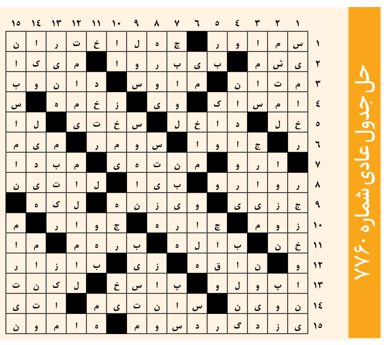

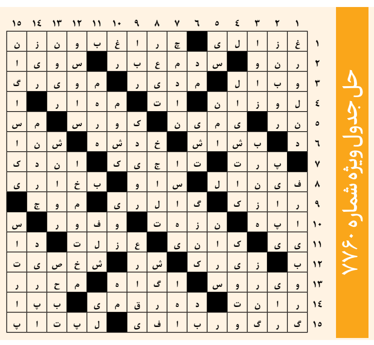حل جدول ویژه شماره ۷۷۶۰